

عنوان مقاله:

نقد و بررسی تاثیر رنسانس در اومانيسم

محل انتشار:

اولین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی (سال: 1400)

تعداد صفحات اصل مقاله: 14

نویسنده:

محمد مرادی - دانشجوی کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه تهران

خلاصه مقاله:

رنسانس، جنبش نوزایش هنری، اندیشگی و علمی در سده ی چهاردهم میلادی، در شمال ایتالیا آغازید. رنسانس هنر غربی را در همه زمینه ها از ریشه دگرگون ساخت و فراتر از آن، بر شیوه ی نگرش به انسان و طبیعت و رابطه با خداوند تاثیرپذیرف نهاد و راه یکی از شگرف ترین پدیده های تاریخ بشری یعنی مدرنیته را گشود. دوران رنسانس (قرن های ۱۴ و ۱۵) را آغاز ظهور اومانيسم جدید در فرهنگ غرب می دانند. اصولا رنسانس خود پدیده ای اومانيستی است. دو چیز دوران رنسانس را از دوره های قبل از خودش متمایز می کند: کشف جهان و کشف انسان. اول، میل به کشف جهان، میل به کشف عالمی است که از نظر نجومی بسیار بزرگتر از محدوده قابل مشاهده ماست. دوم، کشف عظمت های انسان و بازگشت به کرامت انسانی نیز از نشانه های بارز این دوره است؛ انسان رنسانس، از حیث فردی، دارای کرامتی است که نمیتوان مانند کودک با او رفتار کرد. بنابراین تمام چیزهای اطراف او، از روابط خانوادگی گرفته تا رابطه با بالا دست و زیر دست، تغییر می کند. در اندیشه غرب بعد از قرون وسطی و در دوران رنسانس شاهد تحولات فراوانی هستیم. در این اندیشه افسار گسیخته غربزده، انسان بر جایگاه خدا تکیه زده و خواسته های او محوریت پیدا نموده، همه باید مطیع خواسته های انسان باشند. در این مقاله بر آن هستیم که یک تعریف روشنی از رنسانس و اومانيسم، بیان شود و تاثیراتی که دوران رنسانس در اومانيسم و انسان محوری گذاشته است، نیز بررسی و به آن پرداخته شود. ضمنا نظرات دانشمندان مسلمان، راجع به این مساله تحلیل شود.

کلمات کلیدی:

رنسانس، اومانيسم، انسان، سکولار، دکارت، علامه طباطبایی (ره)، المنار(ره)، امام خمینی (ره)

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1226732>

